

بیستون؛ دی روز ... ام روز

آزیده مقدم^۱

استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۱۰

چکیده

«بیستون» علاوه بر جایگاه نام بانویی نژاده است که ذکرش در کتاب پهلوی *یادگار زریران* رفته است. در این مقاله تلاش شده تا ضمن ارائه روش درست خوانش گونهٔ پارسی میانهٔ واژهٔ باستانی *-baga** *-stāna* در متون پهلوی ساسانی کتابی، مفاهیم و زمینه‌های فرهنگی کارکردهای کهن واژه نامبرده شناسایی و تداوم کاربرد آن در فرهنگ ایران امروزی پیگیری شود. گرچه تا امروز دقیقاً مشخص نشده که *-baga-stāna** جایگاه ویژهٔ نیایش کدام خدای ایرانی بوده، اما بر بنیاد شواهد مربوط به واژه‌های مشتق از ریشهٔ *-bag* در اوستا و متون دورهٔ میانه، می‌توان این احتمال را داد که «بیستون» در مفهوم «دارندهٔ ثروت و قدرت» به حیات خود ادامه داده باشد. این نام ایرانی در قالب نام‌جای و همچنین نام خاص برای مردان و زنان تا به امروز زنده است. روشی عملی برای شناسایی بازمانده‌های این نام در زیرفرهنگ‌های بومی ایران، توجه به جلوه‌های گوناگون فرهنگ مادی و غیرمادی و نیز گونه‌های گویشی است که می‌توانند غبار زمان را از چهرهٔ واژگان کهن بزدایند.

واژه‌های کلیدی: *baga^h*, بی (Bay) / بی (Bē) / بی (Bī), بیستون، بغستان، بهستان، نام‌جای، نام

خاص

۱- مقدمه

«بیستون» نامی‌ست شناخته شده به بهانه اثر جاودانه شاهان‌شاه هخامنشی، داریوش بزرگ، که آن را به یادمان رخدادهای سه سال نخست پادشاهی‌اش برای آگاهی آیندگان ساخت. داریوش پیکره و نبشته خود را در جایگاهی ایجاد کرد که از سده‌ها پیش از او نزد مردمان منطقه مورد توجه و احترام بود. اهمیت این جایگاه، همچون بسیاری از دیگر جایگاه‌های سپنته در ایران، نه تنها ریشه در فراوانی منابع آبی، جانوری و پوشش گیاهی داشت که شکوه و زیبایی کوه و سرآب بیستون بر جاذبه‌هایش می‌افزود. گوناگونی بازمانده‌های باستانی منطقه از روزگاران پیش از تاریخ تا دوران تاریخی و پس از آن نشان از تداوم حضور انسان در این گستره جغرافیایی خرم دارد. امروزه واژه «بیستون» نه تنها به عنوان نام‌جای باقیست، بلکه در راستای شواهد موجود از زبان‌های ایرانی میانه، در قالب نام خاص برای مردان و نیز زنان بکار رفته است. در این پژوهش برآنیم تا نگاهی دوباره بیاندازیم به واژه «بیستون» و بررسی گونه‌های نگارشی آن در متون پهلوی ساسانی زرتشتی با هدف دستیابی به صورت صحیح تلفظ و نیز دلیل گزینش این واژه به عنوان نام خاص برای افراد در آن دوره که پیشینه تداوم کاربرد آن در دوره‌های بعد محسوب می‌شود.

کاربرد این نام حداقل برای اعضای خاندان شاهی اشاره به جایگاه والا و بار فرهنگی ژرف آن دارد. بر همین اساس «زرتستون»، نامی که همراه با «بیستون» در یکی از متون پهلوی کتابی نمایان شده و ظاهراً دارای ساختاری مشابه است، در نوشتاری دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. «بگه/Baga» به دلیل اهمیت بنیادی در دین کهن ایرانی به لحاظ معنایی و عملکرد به کرات توسط پژوهشگران مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، برشماری پژوهش‌ها از حوصله این مقاله خارج است، اما اشارات مختصر و در عین حال مفیدی از اطلاعات کلی و منابع موجود در خصوص این واژه و به پیروی از آن «بیستون» را می‌توان در مقاله فشرده و ارزشمندی با همین عنوان، نوشته سه ایران-شناس برجسته غربی یافت (نک بیلی-سیمز ویلیامز-زیمر، 1988)، اما بررسی ساختار و همچنین پیشینه فرهنگی واژه «بیستون» فاقد سابقه پژوهشی است. پژوهش پیش رو بر بنیاد بررسی ساختار درونی واژه مورد نظر، پیشینه فرهنگی آن و همچنین ردیابی آن در فرهنگ جاری ایران قرار دارد.

۲- بیستون (بغستون)

baga-stāna* و бага- در دوران باستان

اینکه واژه «بیستون» (bīstōn) یا «بیستون» (bīstūn) یا «بیستون» (bīstūn) ارتباطی با وجود سازه‌های بدون ستون در این جایگاه نداشته، موضوع تازه‌ای نیست، گرچه توجه عام بر این است که این هر دو یکی و به معنای بی/بدون ستون (برابر صورت پارسی میانه abē-stūn) هستند،^۱ درحالی‌که باید توجه داشت که دو صورت ذکر شده در اصل به دو مفهوم متفاوت اشاره دارند. پیشینه تلفظ‌های نامبرده در قالب صورت «بیستون» در نوشته‌های نویسندگان کلاسیک نیز قابل ردیابی است.^۲ اما صورت «بهستون» که می‌تواند behestūn یا bahestūn و همچنین be/ah.sotūn تلفظ شود، وجهی دیگر از مشکل تلفظ این واژه را پیش‌روی می‌گذارد. صورت اخیر شامل دو بخش «به/ (bah/beh)» به معنی «بهتر»^۳ (برابر صورت پارسی میانه weh) و «ستون/ (estūn/sotūn)» (برابر صورت پارسی میانه stūn) و در مجموع به معنای «دارای به‌ترین ستون(ها)» یا «دارای ستون(های) خوب» است. روشن است که این صورت در تضاد با مفهوم گونه پیشین برای نام این جایگاه، یعنی «بی‌ستون» قرار می‌گیرد. بنابراین، اگر بخش دوم صورت‌های نامبرده، یعنی «ستون» را مشترک بدانیم، بخش نخست آنها، «بی (= بدون)» در برابر «به (= بهتر، خوب)» یکدیگر را تأیید نمی‌کنند. روشن شدن ماهیت اصلی این جایگاه در دوران باستان توجهات فوق را بی‌اعتبار کرد. سندی که در این ارتباط به یاری پژوهشگران آمد اشاره به کوه بیستون در قالب واژه‌های tò bagístanon óros در کتابخانه تاریخ اثر دیودور سیکولوس {کتاب دوم، بخش ۱۳، بندهای ۱ و ۲ (به نقل از کتزیاس)}^۴ بود که به نام این مکان در دوره

^۱ شعری از نظامی به خوبی به این ذهنیت اشاره دارد: بدان آهن که او سنگ آزمون کرد تواند بیستون را باستون کرد

^۲ از جمله جغرافی‌دانانی چون استخری، یاقوت و نیز قزوینی و مقدسی. رک شوارتز، ۱۸۹۶-۱۹۲۱: ۴۵۲.

^۳ لازم به یادآوریست که واژه «به» خود صفت برتر به معنی «خوب‌تر» است که از یک طرف به دلیل ضعیف شدن معنا در زبان پارسی میانه و به تبع آن پارسی نو و از طرف دیگر تأثیر پسوند صفت برتر «-tar» این پسوند را گرفته است (برای wehdar نک دورکین مایستر ارنست، ۲۰۰۴: ۳۵۳).

^۴ 13.1: After Semiramis had made an end of her building operations she set forth in the direction of Media with a great force. And when she had arrived at the mountain known as **Bagistanus**, she encamped near it and laid out a park, which had a circumference of twelve stades and, being situated in the plain, contained a great spring by means of which her plantings could be irrigated. 13.2: **The Bagistanus mountain is sacred to Zeus** and on the side facing the park has sheer cliffs which rise to a height of seventeen stades. The lowest part of these she smoothed off and

هخامنشی، یعنی **baga-stāna* «بَغِستان» یا «جایگاه بغ/خدای»^۱ اشاره داشت. نقوش برجسته و کتیبه‌های باستانی معمولاً در جاهایی ایجاد می‌شدند که از جهاتی دارای اهمیت بودند، از جمله قرار داشتن بر راه‌های کاروان‌رو، اما شاید تقدس جایگاه کهن‌ترین و به تبع مهم‌ترین دلیل انتخاب یک مکان برای ایجاد آثار صخره‌ای بوده است.^۲ ساخت نیایشگاه در نقاطی مانند کوه بیستون با ویژگی‌های طبیعی موجود امری رایج و نمونه‌های آن در ایران فراوان بوده‌اند،^۳ بنابراین، **baga-stāna* واژه‌ای قابل درک و توجیه برای این جایگاه است.^۴ اما در هر حال، آنچه در طول زمان بر این واژه گذشت شیوه تلفظ آن در دوره‌های بعدی را شکل داد. ریشه‌شناسی **baga-stāna* «جایگاه بغ/خدا» روشن است: بخش نخست واژه، یعنی *baga-* از ریشه *√bag* «اعطا کردن، تقسیم کردن، دادن، بهر کردن؛ سهم داشتن» از صورت هندواروپایی آغازین **b^heH₂g-* «بهر دادن، تقسیم کردن» (چئونگ، ۲۰۰۷: ۲) و پسوند اسم (صفت) ساز -*a* است. *stāna-* بخش دوم این واژه که در دوره میانه نقش پسوند مکانی پیدا کرد (برابر پارسی نو «-ستان»)، متشکل از ریشه *√stā* به معنی «ایستادن، قرار داشتن؛ در وضعیتی بودن» از صورت هندواروپایی آغازین **steH₂-* (همان: ۳۵۸، ۳۶۰) و پسوند -*na* می‌باشد. امروزه این پسوند در واژه‌های بسیاری باقیست. جایگاه واژه *baga^h* در باورهای ایرانی آنگونه که باید روشن به نظر نمی‌رسد. بنا بر نظر مری بویس اهوره مزدا، اهوره میتره و اهوره ورونه سه بغ بزرگ هندوایرانی بودند که از میان آنان اهوره مزدا در ایران به بالاترین مقام رسید.^۵ این نکته را نباید از نظر دور داشت که مباحثی پیرامون کاربرد این واژه در دوران هندواروپایی وجود دارد. به اعتقاد فیلیپ کرینبروک، اهوره

engraved thereon a likeness of herself with a hundred spearmen at her side. And she also put this inscription on the cliff in Syrian letters: "Semiramis, with the pack-saddles of the beasts of burden in her army, built up a mound from the plain and thereby climbed this precipice, even to this very ridge."

^۱ «بغ» در زبان پارسی امروزی مأخوذ از صورت پارتی *baγ* است.

^۲ همین انتخاب نیز خود دلایل گوناگون داشته است.

^۳ برای بازمانده‌های احتمالی نیایشگاهی هخامنشی یا پیش‌هخامنشی در دامنه کوه بیستون نک لوشی، ۱۹۶۸:

۶۶؛ ۱۹۷۴: ۱۱۸.

^۴ این نکته که در اذهان ایرانیان «بیستون» به عنوان «جایگاه بغ/خدا» کنایه از آسمان داشته در متون پارسی کلاسیک انعکاس دارد و همراهی با واژه «گنبد» گواه آن است. برداشت دوگانه از واژه بیستون در قالب «گنبد آسمان» و «آسمان برافراشته بدون ستون» در بیتی ظریف از ناصر خسرو دیده می‌شود: او راست بنای بیستونی این گنبد گردگردِ اخضر. واژه «گنبد» گاه جای خود را به «رواق» داده، گونه «رواق بیستون» با همان معنای «آسمان» ساخته شده است. (نک لغت‌نامه دهخدا)

^۵ رک بویس، ۱۹۷۵-۱۹۸۲ و نیز بیلی-سیمز ویلیامز-زیمر، ۱۹۸۸.

مزدا نه خدایی هندوایرانی و نه پان‌ایرانی، بلکه از جمله عناصر بنیادین جهان‌بینی گاهانی بوده است (کرینبروک، ۲۰۰۸). لازم است در همراهی و جدایی کاربرد مفاهیم «اهوره» و «بگه» دقت بیشتری شود. در ایران $baga^h$ در معنای «بغ، خدا، سرور» و نیز «سهم دهند، بخش کنند (بخت نیک)» هم برای خدا و هم انسان‌ها بکار می‌رفت. در اثر دیودور سیکولوس^۱ کوه بیستون جایگاه خدای بزرگ ایرانیان برابر زئوس یونانی تلقی شده است. این کلام هماهنگ با کلام شاهان هخامنشی است که: «بغ بزرگ (است) اهوره مزدا که آن آسمان را آفرید، که این زمین را آفرید، که ...» (نک کنت، ۱۹۵۳). در نیشته‌های این شاهان او نه فقط «بغ بزرگ» ($baga^h\ vazaraka$) که «بزرگترین بر بغ-ها» است ($ma\theta i\text{šta } bag\bar{a}n\bar{a}m$)، اما عنوان ذکر شده به این نکته نیز اشاره دارد که واژه $baga^h$ در انحصار بزرگترین خدا نبوده است. احتمالاً $baga-$ از یک اصل هندواروپایی در معنای کلی «خدا» ریشه گرفته است. با این حال، در قیاس با $Bhaga$ هندی، مفهوم دقیق $baga^h$ در ساختار دینی ایران باستان مشخص نیست. «خدا» و «سرور و خداوندگار» تنها واژه‌های مشتق از ریشه $vbag$ نبودند. از مفاهیم «بهر، بخش، سهم» (اوستا - $baga-$ ، $ba\bar{y}a-$ و $ba\bar{y}\bar{a}$) (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۹۲۱-۹۲۲) در دوره میانه واژه‌هایی بجاست همچون $b\bar{a}y$ «باغ، بستان» که در اصل «زمین بخش شده» است، $b\bar{a}j$ «باج، خراج»، در اصل «بخشی از بهره داری برای حکومت»، $baxt$ «بخت»، در اصل «بهره تقدیر شده توسط خدا(یان)» یا $bazi\text{š}n$ «بهره، قسمت» (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۶-۱۸) و مواردی دیگر از همین ریشه. بهره‌مندی بیشتر در معنای مثبت آن مترادف با «غنا و ثروتمندی» است، مفهومی که در $Bhaga$ هندی دیده می‌شود (RV.41): در ریگ ودا او یکی از آدیتیه‌ها، پسران آسمانی آدیتی، مادر خدایان است^۲ و در این جایگاه با خورشید همراه بوده، بر زمان پیش از ظهر نظارت دارد.^۳ در ریگ ودا سپیده دم خواهر اوست (RV. 1.123).^۴ در مهابهاراتا او یکی از اعضای انجمن ایندیره (Indra) است. در برخی از متون متأخر، او یکی از یازده رودره (Rudra) است. نامش به معنای «بخش کننده، سرور راد، پشتیبان» است، خدایی که توزیع کننده ثروت و بخشنده

^۱ نک یادداشت شماره ۴.

^۲ همراه با $Amsha$ و $Daksha$. $Varuna$. $Aryaman$. $Mitra$.

^۳ برای این موضوع رک کتاب نیروکته (Nirukta) متعلق به سده‌های ۶ و ۵ پ.م. با موضوع ریشه‌شناسی و شرح واژه‌های کهن بویژه ودایی (لاکشمین، ۱۹۶۷).

^۴ به این موضوع در نوشتاری مربوط به "زرسنون" اشاره خواهد شد.

برکات الهی است. او با عشق و ازدواج نیز ارتباط دارد (نک دَل، ۲۰۱۴: ۶۲).^۱ تداوم کاربرد واژه *baga*ⁿ باستانی در ایران در مفهوم «سرور و خداوندگار، صاحب قدرت» بیشترین بار معنایی این واژه را منتقل کرده است. بر این اساس و بیشتر با تکیه به متون هندی، شاید تنها بتوان حدس زد که احتمالاً واژه **bagastāna* در ایران با مفهومی در همین راستا، یعنی «جایگاه بغ» یا «آن که دارای سروری و صاحب برکت، بخشنده ثروت/گنج و هدیه‌دهنده است» و نیز «صاحب قدرت، پشتیبان و راهنما» به حیات خود ادامه داده باشد.

۳- شیوه درست خوانش واژه «بیستون»

برای رسیدن به شیوه درست تلفظ **baga-stāna* باستانی در دوره‌های بعد، شواهد بازمانده از این دوره‌ها باید بررسی شوند.

در میان آثار بازمانده به زبان پارسی میانه، نام کوه باستانی **baga-stāna* در فصلی از کتاب بندهشن درباره کوه‌ها آمده است.^۲ گونه‌های موجود در نسخه‌های [p. TD1] [p. 81, l. 6] TD2 و 67 = fol. 33r., l. 6] از بندهشن ایرانی (متن‌های پهلوی ۱۳۵۰) و در نسخه DH [p. 42 = fol. 180v., l. 20] می-^۳

باشند. نخستین مورد شامل نشانه‌های **𐭪𐭫𐭮𐭲𐭱𐭮** (b^ystwn) است، ولی مورد دوم یا مشابه دو نسخه پیشین بوده که یک دندانۀ حرف S (𐭮) در آن افتاده است و یا شامل نشانه‌های **𐭪𐭫𐭮𐭲𐭱𐭮'** (b^ystwn') که نخستین گره نشانه S در آن از میان رفته و کوچک نیز شده است. در هر حال، هر دو مورد به خوانش Bay(e/i)stūn یا صورت جدیدتر Bēstūn اشاره دارند. اما بندهشن هندی گونه‌ای از

^۱ Bhaga در سه کارکرد دیگر نیز ظاهر شده: (۱) نام خدای سوریه/Surya؛ (۲) نام یکی از رودرۀ Rudraها و (۳) یکی از ویشوودوه/Vishvadevaها (دَل، ۲۰۱۴: ۶۲).

^۲ نک بهزادی، ۱۳۶۸: ۸۹: «... کوه بیستون در سپاهان گرمینشان»، بهار، ۱۳۶۹: ۷۳: «... کوه بیستون به سپاهان گرمینشان» و پاکزاد، ۱۳۸۴: ۱۳۸: *kōf ī Baystūn pad Spāhān ud Garminšān*.

^۳ نشانه **𐭪𐭫𐭮𐭲𐭱𐭮** معمولاً *-ydy* حرف‌نویسی شده، املاء تاریخی یا شبه تاریخی توجیه می‌شود. گرچه تا به امروز توجیه جامعی برای ماهیت این نشانه ارائه نشده است (نک شروو، ۱۹۹۷)، اما این نکته که باید آن را یک مجموعه و انتقال‌دهنده یک آوا دانست، غیرقابل انکار است. از این رو، نگارنده آن را یک نشانه تحلیل کرده، جهت شناسایی به صورت *-yyy* حرف نویسی می‌کند، زیرا هدف تنها شناسایی نگارشی نشانه بدون جهت‌گیری در راستای ارزش-گذاری ثابت است.

نگارش این واژه را ارائه داده که با تأیید گونه دوم یا جدیدتر خوانش واژه، پیشینه غلط- خوانی‌های بعدی را نیز نشان می‌دهد: **𐭮𐭮𐭮𐭮** [p. 197 = fol. K20/K20b:]

9, 1. 100. در نگاه نخست اینگونه به نظر می‌رسد که واژه شامل نشانه‌های **𐭮𐭮𐭮𐭮** (؟) باشد، اما یکی از شیوه‌های تلفظ نام این جایگاه برش واژه به نشانه‌های **𐭮𐭮𐭮𐭮** (؟) **𐭮𐭮𐭮𐭮** (=) **𐭮𐭮𐭮𐭮** (bswtwn) را کاملاً منطقی می‌نماید و بر بنیاد این نگارش روشن است که واژه دقیقاً **Be/istūtūn** نوشته شده است. پیوند دو نشانه **𐭮** (=) **𐭮** و **𐭮** در خط پهلوی کتابی و تغییر ظاهر آنها از **𐭮** به **𐭮** در مرحله نخست، سپس از بین رفتن گره نشانه **S** در مواردی که دندانۀ ساده‌ای پیش از آن وجود داشته باشد و تغییر آن به **𐭮**، دارای نمونه‌های فراوان بوده و به هیچ روی پدیده‌ای غیرعادی نیست.^۱ سند دیگری که در آن به واژه‌ای همانند اشاره شده، کتاب حماسی «ایادگار زیران»^۲ است. اصل تحریر موجود از این کتاب متعلق به دوران ساسانی، اما متن اصالتاً پارتی است. این کتاب دربردارنده نام شاهدختی است با آهنگی آشنا.^۳ نام دختر ارجاسپ، شاه هیونان در قالب **𐭮𐭮𐭮𐭮** پس از نام دختر دیگر او «زرستون/Zaristūn» و «همای/Humāy» دختر ویشتاسپ شاه کیانی آمده است.^۴ به دلیل شیوه خاص نگارش، خوانش این واژه دستخوش نوسان بوده پژوهشگران آن را به روش‌های گوناگون خوانده‌اند: زنده یاد دکتر ماهیارنوبی در کتاب خود این نام را «بشستر/Bəšastar» خوانده، آن را به احتمال تحریفی از «بیدخت» یا «بهستون؟» می‌دانند.^۵ خوانش هر دو واژه با صورت پهلوی هماهنگی ندارد. از آوانگاری غیرمعمول **𐭮** که بگذریم، **Bəšastar** فاقد توجیه معنایی است، ضمن اینکه در خط پهلوی کتابی **I**- پایانی ترجیحاً با نشانه **𐭮** نشان داده شده، به ندرت **𐭮** نوشته می‌شود. اما در خصوص واژه «بیدخت» باید گفت که

^۱ برای **𐭮𐭮𐭮𐭮** در غالب نشانه تصحیف شده با ارزش خطی **𐭮𐭮** نک مکنزی، ۱۹۷۱: xiv.

^۲ *Ayādgār ī Zarērān*

^۳ جاماسپ آسانا، ۱۸۹۷: بند ۹۷.

^۴ رک ماهیار نوبی، ۱۳۷۴: بندهای ۷۱ (زرستون)، ۷۷ (همای) و ۹۷ (بیستون). نام دختران ارجاسپ در شاهنامه ذکر نشده است.

^۵ ماهیار نوبی، ۱۳۷۴: ۱۵۵. ایشان **Bəšastar** را در صفحه ۷۲، بند ۹۷ «بیشتر» آورده‌اند.

بجز **(وید/وید)** برای آوای *bē*، به سادگی هیچیک از دیگر اجزای این واژه خوانش "بیدخت (Bēduxt)" را تأیید نمی‌کنند. خوانش‌های دیگر عمدتاً پیرامون «بهستون» می‌گردند.^۱ تنوع در شیوه تلفظ این واژه در کنار ابهام در خوانش صورت پهلوی کتابی واژه **(وید/وید)** (۱) گزینش گونه صحیح از میان صورت‌های *bīsetūn/bīsotūn*، *bīstūn* و *beh.sotūn/behestūn/bahestūn* و تثبیت تلفظ صحیح این واژه را ضروری می‌کند. برای رسیدن به این هدف لازم است این واژه از دیدگاه‌های زبان-شناختی و فرهنگی بررسی شود. پیش از پرداختن به شیوه تلفظ واژه **(وید/وید)** (۱) لازم است سیر تحول آوایی واژه *baga-* و به تبع آن، **baga-stāna** مورد بررسی قرار گیرد. ذکر این نکته نیز ضروریست که نگاهی به تعدادی از واژه‌های دارای جزء *baga-* در نوشته‌های بازمانده به زبان‌های پارسی باستان یا اوستایی نشان می‌دهد که هر دو واکه *a* در *baga-* می‌توانند به لحاظ کمی یا کیفی (یا افزایش درجه مصوتی) تغییر یابند،^۲ بنابراین می‌توان این احتمال را داد که صورت‌های **bāga-* و **bāga-* *stāna-* نیز وجود داشته‌اند. بر بنیاد قواعد تحول آوایی در زبان‌های ایرانی میانه غربی می‌توان گونه‌های تلفظی واژه *baga^h* باستانی در دوره‌های میانه و نو را استخراج نمود. در جدول صفحه بعد سیر تحولی فوق در دو شاخه جنوب‌غربی (پارسی میانه) و شمال-غربی (پارتی) ارائه شده، چند گونه جانبی نیز در نظر گرفته شده‌اند، چرا که تحولی که در یک شاخه گویشی بنابر قاعده روی می‌دهد، ممکن است در شاخه‌ای دیگر اساساً روی ندهد و یا روندی که در یک سوی متوقف شده، می‌تواند در سویی دیگر ادامه پیدا کند. عدم ثبت گونه‌های گویشی دلیل نبود آنها نیست. از این رو در جدول زیر دو دوره تحول آوایی میانه و نو برای واژه مورد بحث از هم جدا نشدند تا امکان وقوع برخی تحولات آوایی در هر دو دوره مد نظر قرار گیرد.

^۱ زنده یاد دکتر مهرداد بهار در کتاب خود (۱۳۶۲: ۲۲۲) این نام را «بهستون» آورده‌اند. برای خوانش *Vēhstān* رک بنویست، ۱۹۳۲: ۲۸۶.

^۲ از جمله این موارد است *Bāga.yādi*، نام هفتمین ماه سال در تقویم هخامنشی یا نام‌های *Bāga.bigna* (پدر *Vidāna*) و *Bāga.buxša* (پسر *Dātavahya*) (رؤیدرنه و بگبوخسه از جمله یاران داریوش در مبارزه-اش علیه گئومانه مغ بودند) (رک کنت، ۱۹۵۳) و یا *bāji* «باج» و همچنین واژه اوستایی *bāya* «بهره».

دوره باستان	دوران میانه و نو				جدول ۱:	
baga ^h / [*baja ^h]>	شمال غربی	bay [baj >]	baž		در این جدول تحول آوایی واژه бага ^h در دو شاخهٔ زبانی شمال غربی و جنوب غربی ارائه شده، برای هر یک از صورت‌ها به ترتیب دو و سه سیر تحولی در نظر گرفته شده است. دو صورت bag و bāg با حفظ آوای g- از دوران باستان، در زمینهٔ تیره قرار داده شدند. دلیل اینکه این گونه لحاظ شد، تداوم آن در برخی از گویش‌های ایرانی نو می‌باشد.	
	جنوب غربی	{→ bag}				
*bāga ^h / [*bāja ^h]>		bay >	bē >	bī >		bi ?
	شمال غربی	[baj >]	baz			
		{→ bāg}				
	جنوب غربی	bāy >	bāž			
	[bāj >]	bāz				

همان گونه که دیده می‌شود، واژهٔ бага^h در شاخهٔ جنوب غربی از زبان‌های ایرانی میانه به bay و سپس bē و در پارسی نو به «بی/bī» تحول یافت. از طرف دیگر، تغییر صورت هجای ستاکي ān- در پسوند stāna- به ūn- [-stūn<-stān<] در قیاس با جابجایی هجاهای صرفی ān-، ūn- و īn- در پایانه‌های صرفی حالت اضافی جمع ستاک‌های مختوم به ā/a-، ī/i- و ū/u- (-ānān<-ānān-، -īnān<-īnān- و -ūnān<-ūnān-) در گویش‌های ایرانی صورت گرفته که روندی عادی و امروز نیز بسیار فعال است. بدین ترتیب، واژهٔ باستانی *Baga-stāna- در پارسی میانه به Bay-(e/i)stān تحول یافت که می‌توانست دارای گونهٔ گویشی Bay-(e/i)stūn نیز باشد. اما گذشته از پسوند واژه که آنگونه که از متون پهلوی ساسانی برمی‌آید به واقع در قالب گویشی نوشته شده است، شیوهٔ نگارش بخش نخست واژه در متون ساسانی نه تلفظ Bay- که گونهٔ جدیدتر Bē- را تأیید می‌کند؛ به عبارت دیگر، این صورت تحول یافتهٔ واژهٔ Bay-(e/i)stān به Bēstān با گونهٔ گویشی Bēstūn است که در املاي (س/و/س/و/س/و) انعکاس یافته است. این واژه به Bīstān و با حفظ صورت گویشی به Bīstūn در پارسی نو تحول یافت و گونهٔ دوم مورد نخست را کاملاً تحت تأثیر قرار داده، در سطح وسیعی جایگزین آن شد؛ وجهی از تلفظ واژه که بر زبان مردم بومی جاری بوده و هست. صورت‌های دیگر نتیجهٔ غلط‌خوانی‌های تاریخی هستند که شاید توسط اهل کتاب بیگانه با ارزش‌های آوایی نشانه‌های خط فراموش شدهٔ پهلوی کتابی به مردم عامی تحمیل شده، سپس مجدداً از زبان آنان به عنوان ریشه‌شناسی عامیانه ثبت گردیدند. اما گونهٔ بهستون/Behistūn هیچ نیست جز غلط‌خوانی صورت پهلوی (س/و/س/و/س/و) / eh- خوانده شد. صورت بهستون/Bahistūn می‌بایست به قیاس ایجاد شده، ابقای آن -

به دلایل معنایی صورت پذیرفته باشد. در برابر واژه «بهترین (هستی/وجود)»، گونه صفت برتر «(هستی/وجود) بهتر»^۱ نیز در کاربردی مشابه و در قالب «بهتران» یا «از ما بهتر(ان)» هم به موجودات غیرانسانی و هم انسان‌های برتر از جهات گوناگون اطلاق شده است و در این سیر، علاوه بر بار معنایی، احتمالاً ارزش‌گذاری نادرست eh- برای نشانه کهن **weh** در خط پهلوی ساسانی با ارزش واقعی ē (و ī) در واژه ذکر شده می‌توانسته مؤثر افتاده باشد. موجودات غیرزمینی هستی‌هایی برتر و بهتر از انسان‌ها تلقی می‌شدند و واژه‌های مانند بهستان/Behistān یا بهستون/Behistūn در معنای «جایگاه (هستی/وجود) بهتر (از ما)» معنادار است. از اینرو، باید جایگاه‌های حاوی این واژه را با دقت بررسی و منشاء آنها را بدرستی شناسایی نمود. با توجه به آنچه گذشت، صورت «بهستون» امروزی را باید Bīstūn (با حرف سین ساکن) تلفظ کرد. برای پی بردن به چگونگی استمرار گزینش این واژه به عنوان نام خاص لازم است از شواهد موجود در گویش‌ها و فرهنگ جاری ایران یاری گرفت، گنجینه‌های ارزشمندی که آنگونه که باید مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروریست اینکه در جدول شماره یک صورت‌های ممکن در روند عادی تحول آوایی نمایانده شده‌اند، اما از این طریق نمی‌توان به همه صورت‌های موجود از bagā^h باستانی رسید، چرا که عوامل دیگری جز سیر تحول آوایی معمول در کارند که می‌توانند زمینه‌ساز ظهور گونه‌های دیگر شوند.^۲ یکی از این موارد «فغ/Fay» (با گونه نگارشی «فق/Faq») است که در واژه «فغفور/فقفور» باقی مانده است. صورت سغدی این واژه βγρ³wr (و صورت‌های دیگر: βγρδρυ، βγρšyy/βγρšyh) (قریب ۱۳۷۴: ۱۰۲) از *baga-puθra باستانی در معنای «فرزند(پسر) بغ، بغ‌زاده» همان βαγpuhr پارتی (دورکین مایستر ارنست، ۲۰۰۴: ۱۰۷: βαγpwhr) است که در متون ترفانی در شمار مفرد برای عیسی و در شمار جمع برای فرشتگان و موجودات الهی به کار رفته است. «بغپور/Baγpūr» با واسطه βγρ³wr سغدی وارد زبان چینی شد و از آنجا دوباره و به واسطه زبان عربی در قالب «فغفور/Fayfūr» به زبان فارسی رسید.^۳

^۱ برابر صورت پارسی میانه weh (wyh/šPYL) در خط پهلوی کتابی) و به ندرت beh (byh) (برابر پارسی نو «به/be»).

^۲ صورت‌های دیگر این واژه و دقایق این مبحث موضوع مقاله‌ای دیگرند.

^۳ در متون کلاسیک (ناصر خسرو) «فغفور/Fayfūr» در معنای «پادشاه» و در شاهنامه علاوه بر عنوانی برای پادشاه چین، به عنوان نام خاص نیز آمده است: (۱) نام یکی از شاهان اشکانی که ۶۲ سال پادشاهی کرد، (۲) نام پسر ساوه، شاه ترکستان.

۴- Baga-stāna* در بستر زمان

واژه Baga-stāna* را می‌توان از دو دیدگاه در بستر زمان مورد بررسی قرار داد: الف) تغییر و تحول ساختارهای، ب) تغییر و تحول کارکرد اجتماعی.

۴-۱) تغییر و تحول ساختارهای: واژه Baga-stāna* و صورت دیگر احتمالی آن، Bāga-stāna* مانند бага- و bāga- در طول زمان تحت تحول آوایی قرار گرفته، صورت‌های متنوعی ظاهر شدند که می‌توانند بر مبنای تحولات واژه бага- بازسازی و درک شوند. تداوم کاربرد مواردی از این صورت‌ها را می‌توان در زمینه‌های گوناگون فرهنگی مشاهده کرد. در اینجا تنها به ذکر تعداد بسیار اندکی از بازمانده‌های این واژه در فرهنگ جاری ایران خواهیم پرداخت.

۴-۲) تغییر و تحول کارکرد اجتماعی:

گروه ۱:	گروه ۲:	گروه ۳:
تغییر از گروه ۱ به گروه ۲ ←	تغییر از گروه ۲ به گروه ۳ ←	
جایگاه طبیعی با کارکرد نیایشگاه	حرمسرا / نشستگاه /	وجه تشبیه یا صفت برای
سازه با کارکرد نیایشگاه/نشستگاه	جایگاه حضور انسان (های)	انسان‌های ستودنی
جایگاه حضور خدا(یان)	خداگونه	لقب و عنوان افتخاری
استقرارگاه انسانی در قالب روستا/ دهستان/		نام خاص برای افراد
شهرستان/ شهر/ غیره که معمولاً در اطراف نیایشگاه		
شکل می‌گیرند		

Baga-stāna* که در دوران باستان نامی برای جایگاه‌های طبیعی جهت نیایش خدا(یان) بود، در طول زمان تغییرات معنایی و کارکردی به خود دید. این تغییرات را می‌توان در سه گروه فوق جای داد.

۵- bagastāna* به عنوان نیایشگاه و نام جای

در جهان بینی دینی بهترین مکان آنجاست که خدایان در آن بسر می‌برند، یعنی جایگاه زندگی جاودان و به دور از تباهی، جایگاه «تجلی» بهترین (شکل) هستی» یا همان Vahišta- ahū- در اوستا (نک 11.10; Y.9.19). درک این نکته که در اندیشه این جهانی مفاهیم «جایگاه خدایان» و «مکان وجود» بهترین هستی» یکی قلمداد می‌شوند، دشوار نیست. به تبع، در گیتی ماده یا جسمی که خدا در آن ظهور می‌یابد، محل تقدس قرار می‌گیرد. در جایگاه‌های طبیعی باز یا بسته (مانند غارها یا پناهگاه‌ها) که شاید هزاران سال محل انجام آیین‌های ابتدایی و نیایش خدا(یان) بودند، معمولاً پدیده-

های طبیعی چون حجمی از سنگ، گیاه (درخت) یا منبع آبی وجود داشت که به نوعی محل هبوط خدا(یان) واقع می‌شد. معروف‌ترین نیایشگاه‌های امروزی زرتشتیان در استان یزد، از جمله پارس بانو، پیر سیتی، پیر سبز (اتنگ چک‌چک)، پیر هریشت، پیر نارستونه و پیر نارکی همگی در چنین مکان‌هایی ایجاد شده، دارای پدیده طبیعی مقدسی از یک یا چند مورد از انواع ذکر شده‌اند. ساخت نیایشگاه‌های بسته گرد یا نزدیک پدیده‌های طبیعی برجسته بی‌تردید در طول زمان انجام گرفت. به تبع، سکونت-گاهی جهت زندگی روحانیان و سپس دیگر مردمان گرد نیایشگاه‌ها ساخته شد، همانگونه که دفن مردگان در اطراف جایگاه‌های مقدس با هدف همجواری با خدا(یان) و بهره‌مندی از زندگی جاودان پس از مرگ از طریق ورود به قلمروی خدا(یان) از محل هبوط آنها بر زمین عملی رایج بوده است. از میان پدیده‌های طبیعی مقدس، طبعاً سنگ ماندگارترین بوده و در روند تغییر از حجم طبیعی تا صورت متجسم بنابر الگوی مورد نظر انسان‌ها، محل جایگیری خدا(یان) قرار گرفته است. اوج شکل‌گیری سنگ در قالب پیکره انسانی بود که به ایجاد مجسمه یا بت‌هایی انجامید که تلاش برای جلوه‌گری روزافزون‌شان، هنرمندان خادم را نیز با دین پیوند داد. الگوهای این هنر دینی بنابر نوع اعتقاد می‌توانسته طیفی از ملاک‌های جاری را دربرگیرد. طبعاً در این طیف، زیبایی و کمال جایگاه ویژه‌ای داشت، چرا که خدایان نیک‌سرشت کامل‌ترین‌های هستی بودند و تجلی آنان نیز می‌بایست آئینه همان زیبایی و کمال بوده باشد. خویشکاری نهایی انسان در الگوبرداری از خدا(یان) از طریق رشد معنوی، او را آئینه مادی خدا(یان) قرار می‌دهد و در صورت رسیدن به کمال مطلوب، حتی همچون خدا(یان) شایسته ستودن. پس در این جهان هرآنچه زیبا و کامل به نظر برسد، خود جلوه‌ای از خدا محسوب می‌شود، از جمله زنان و مردان صاحب کمال و جمال؛ و آنجا که گروهی از آنان گرد هم باشند، همچون نیایشگاه خدایان، جایگاه ستایش جلوه‌های برتر حیات مادی تلقی می‌شود. از این رو منطقی‌ست اگر نه فقط برای اشاره به «کمال» وجودی انسان‌ها، هم زنان هم مردان، که حتی «جمال» آنها از واژه «بهترین (هستی/وجود)» یا «بهشت» استفاده شود، همانگونه که امروزه نام‌های حاوی این واژه بسیارند.^۱ بنابراین، می‌توان فرض کرد که برابر معنایی واژه «بهترین (هستی/وجود)»، یعنی «جایگاه خدای / *baga-stāna» یا «وجودی که خدا در آن جا گرفته» نیز در همین کاربرد بکار رفته باشد،^۲ واژه‌ای که

^۱ نام‌هایی چون «بهشت»، «بهشته»، «بهشتی» یا «بهشت‌آفرین» و غیره که بویژه برای زنان بکار می‌روند.

^۲ مانند *Bayistān* (*Byyst'n*) در زبان سغدی به معنای «بهشت، محل خدایان، بغستان» (قریب، ۱۳۷۴: ۱۰۱). موردی دیگر با مفهومی مشابه نام نیایشگاه «بغلان» با پسوند «لان» برابر «لانه» یا همان «بغدان» به

در دوره‌های بعد در قالب گونه گویشی «بیستون/بیستون» برای هر دو جنسیت بکار رفت،^۱ چرا که هر آنچه جایگاه خدا قرار گیرد یا بارقه‌ای از کمال و جمال او را انعکاس دهد حتماً نیکوست و متفاوت از غیر از آن. اما در کنار اصل بنیادی فوق، بی‌تردید نقش و عملکرد یک ایزد/ایزدبانو در بدنه اعتقادی جامعه برجسته‌ترین بهانه ماندگاری نام و آیینش در میان دینداران بود. در این راستا، همانگونه که گفته شد، شاید *baga*^h ایرانی با ویژگی «بخشنده ثروت و قدرت» به حیات خود ادامه داده باشد. بدین ترتیب نام جایگاه خدایان در جهان مینو در طول زمان بر جایگاه پرستش‌شان در جهان گیتی در صورت‌های گوناگون، از نیایشگاه طبیعی تا سازه دست‌ساخت انسان، از بنا گرفته تا استقرارگاه نهاده شد. از طرف دیگر، نام یا کنیه خدایان به عنوان بهترین شکل هستی نیز بر ماده متجسم آنها در زمین، از شیء گرفته تا انسان خداگون و ستودنی و نیز مکان اجتماع آنها نهاده شد. اینگونه بود که *Baga-stāna** در بسترهای گوناگون فرهنگی جلوه‌گر شد. بیستون، بیستان، فغستان یا فغستان (با گونه فغستون)، بجستان، بزستان، بزستان و بهستان از جمله مواردی هستند که می‌توان آن‌ها را در نام‌جای‌های ایران پیگیری کرد. در اینجا به نمونه‌هایی از این نام‌جای‌ها اشاره می‌شود تا تداوم کاربردشان در فرهنگ جاری ایرانی آشکار شود.

بیستون/Bīstūn: بجز بیستون، جایگاهی که داریوش بزرگ اثر خود را در آن پدید آورد و پیشتر روستایی از دهستان چمچال بخش صحنه شهرستان کرمانشاه بوده است، روستای دیگری با همین نام در نزدیکی شهرستان تفت در استان یزد و نیز مزرعه‌ای به نام بیستون در کهگیلویه و بویراحمد وجود دارد. (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

بیستان/Bīstān: «بیستان» برابر *Bēstān** (و به احتمال ضعیف‌تر *Bay(e)stān**) در پارسی میانه و *Bayestān* (بغستان) در زبان پارتی، نام روستایی در نزدیک خوی در آذربایجان غربی است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). همچنین روستای دیگری در نزدیکی شهر پنجوین (*Panjwīn*) در صد و پنج کیلومتری شمال شرقی سلیمانیه در استان سلیمانیه کردستان عراق دارای همین نام است.

معنای «جایگاه بغ» مأخوذ از واژه *bagolango* در زبان بلخی (در کتیبه سرخ کتل از کانیشکا، شاه بزرگ سلسله کوشانی) است (نک هومباخ، ۲۰۰۳، هنینگ، ۱۹۶۰، ۱۹۷۷ الف، ۱۹۷۷ ب). استفاده از پسوند مکانی *-dān* بجای *-istān* در واژه پارسی باستان *daiva-dāna* «دیودان» (جایگاه دیوان یا همان خدایان کهن هندوایرانی) در برابر *baga-stāna** «بغستان» رایج است. ظاهراً همین پسوند در *apadāna* نیز وجود دارد اما متأسفانه تا امروز معنای این واژه روشن نشده است.

^۱ کاربرد واژه غیرایرانی «صنم» به عنوان نام زنان از همین جاست.

فغستان یا فقستان/Fay/qestān (با گونه فغستون/Fayestūn): این صورت از واژه برگرفته از زبان سغدی و نام روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان گلپایگان در استان اصفهان است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۳۹۰). پلی آجری با نام «پل فغستون» نیز در منطقه گلپایگان وجود دارد.

بجستان/Bajestān: بجستان نام روستایی در شمال غربی شهرستان گناباد در استان خراسان رضوی است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۹۳).^۱

بزستان/Bazestān: نام روستای «بزستان» در رودسر استان گیلان برابری با صورت *Bayestān* (بغستان) را تأیید می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۰).^۲ تغییر صورت *baga-* به *baz-* و *baga-stāna** به *bazestān* و شباهت بخش اصلی این دو واژه به «بُز/boz (حیوان)» شاید سبب شده که این نام نه فقط در قالب خط پارسی نو که حتی بر زبان مردم نیز تغییر صورت داده، از اصل خود دور افتد. نام‌جای‌های زیادی هستند که جزء اصلی آنها «بز» است و به دلیل اهمیت بُز در فرهنگ روستایی، به راحتی با این حیوان ارتباط داده می‌شوند؛ اما دقت در ساختار واژه‌ها نشان می‌دهد که همه چنین مواردی نمی‌توانند به حیوان نامبرده مربوط باشند. در کتاب تاریخ سیستان (بهار، ۱۳۸۱: ۲۴) در بخش حدود سیستان می‌خوانیم: «سفزار و بوزستان و لوالستان و غور سام نریمان کرد». بهار آورده است: «اصل این لغت در متن بوزستان یا بزستان بوده و مصحح آنرا تراشیده خوزستان کرده و این تراش غلط به نظر می‌رسد و اصل متن صحیح بوده. بزستان یا بوزستان ممکن است بزستان و بعدالتعریب بجستان حالیه باشد.» این مطلب نه تنها به گونه‌های این واژه که به خلط دو واژه «بز/baz» و «بُز یا بوز/boz/buz» نیز اشاره دارد.^۳

^۱ واژه «بج» را در نام‌جای‌هایی متعددی می‌توان دید که برخی دارای پسوند مکانی هم معنا با «-ستان» و برخی نیز دارای ساختارهای دیگر هستند. برخی از این نام‌جای‌ها عبارتند از: بجان (Bajān)، بجدن/بجدان (Bajda/ān)؛ بچق (Bajaq)؛ بجان (Bajagān)؛ بجگرد/بجنگرد (Bajgerd/Bajangerd) (برای نام همه این روستاها رک پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۹۳). متأسفانه به دلیل محدودیت تعداد صفحات برای نگارش مقاله، در اینجا تنها به ذکر فهرستی کوتاه از این موارد اکتفا شده، توضیحات مربوطه حذف شدند. یادداشت‌های مشابه نیز از همین شرایط برخوردارند.

^۲ اگر این نام‌جای را «بز آستان» هم بخوانیم (که البته در این صورت نقص نگارشی خواهد داشت)، مجدداً به مکانی (= آستان/آستانه) ویژه خدا اشاره خواهد داشت.

^۳ در اینجا به چند نام‌جای با جزء «بز» اشاره می‌شود (برای نام همه این روستاها رک پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۰): بز (Baz?) (برای این واژه و نام‌جای‌های دارای این جزء توضیحات ویژه ارائه شده بود که متأسفانه حذف گردید)،

بژستان/Bazestān: در نام‌جای‌های بررسی شده موردی از «بژستان» دیده نشد (نک بژستان)، اما ترکیبات دیگری حاوی جزء «بژ» وجود دارند.^۱

- **بهستان/Behestān:** روستایی در استان زنجان، واقع در ۱۱۳ کیلومتری شهر زنجان و نزدیک شهر ماه‌نشان است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). سازه بزرگی که در این روستا به نام قلعه بهستان مشهور شده، با ۶۴ اتاق و دو راه پله دست-کند انسان در دل ساختاری زمین‌شناختی ایجاد شده که با نام «دودکش جن» یا «تخت دیو»^۲ شناخته می‌شود و بومیان ترک‌زبان منطقه آن را «جن داغی» یا کوه

بژک/بژگ (Bazak/g?)؛ بژق/بژغان (Bazaq/Bazayān?)؛ بژقنج (Bazayānaj?)؛ بژج (Bazaj)؛ بژجانی (Bazajān?)؛ بژن/بژان (Baza/ān?)؛ بژنج/بژنگ (Bazanaj/g Bazanaj/g?)؛ بزه (Baza/e?)^۱

برخی از نمونه‌ها عبارتند از: بژگ/بژگان (Bažag/Bažagān)؛ بژگانی (Bažagāni)؛ بژدانه بالا/بژدانه پایین (Baždāne Bālā/Baždane Pāyīn) (برای نام همه این روستاها رک پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

^۲ «دودکش جن» یا «هودو/Hoodoo» در اصطلاح زمین‌شناسی، نوعی فرسایش است که در نتیجه آن ستون‌های بلندی از نهشته‌ها یا سنگ‌های دارای ساختار سست، مانند ماسه سنگ، گِل سنگ یا خاکستر آتشفشانی (توف) زیر لایه‌ای نسبتاً باریک از سنگ مستحکم باقی می‌مانند. این ساختارها در ذهن بشر اولیه محل هبوط و استقرار خدایان یا اجنه یا هر موجود غیرزمینی دیگر به زمین یا جهان گیتی تلقی شده، در ایران با نام «تخت دیو» (در واقع تختگاه دیو) نگارش «تخته» به جای «تخت» به استفاده از مادرآوای (Matres Lectiois) - برای مصوت e- برمی‌گردد؛ «ستون انگشت خدا»، «کلاه به سر» یا «دودکش جن» شناخته می‌شوند. مواجهه انسان با صحنه سقوط سنگ‌های آسمانی آتشین به عنوان خدایان هبوط کرده با ستونی از آتش و نور به دنبال‌شان می‌توانست کهن‌ترین جلوه این تصویرسازی بوده باشد. از دیگر مکان‌های مشابه در ایران می‌توان تخت دیو گنبد نمکی دشتی در فاصله ۱۴۴ کیلومتری جنوب شرقی بندر بوشهر در نزدیکی روستای گنچک را نام برد. مکان‌هایی همچون «استاره گفته» (استاره آفتیده یا ستاره فروافتاده) یا «دره ستارگان» در جزایر قشم و هرمز در خلیج پارس که اگر نه «تخت دیو» اما دارای ویژگی‌های زمین‌شناختی تا حدی مشابه با قلعه بهستان زنجان‌اند، از همین دست و جایگاه هبوط خدایان تلقی شده‌اند. بومیان اعتقاد دارند شب‌ها اجنه در این مکان‌ها رفت و آمد و صداها ترسناک ایجاد می‌کنند. جایگاهی مشابه مورد اخیر «کال جنی» یا «دره جن‌ها» در ۳۵ کیلومتری شمال شهرستان تیس نزدیک روستای ازمیغان در خراسان جنوبی است. در اینجا دالان‌ها و خانه‌هایی در دل کوه ساخته شده‌اند که بومیان آنها را «خانه گبرها» می‌خوانند و این نکته اشاره به باورهای کهن رایج در منطقه دارد.

معمولاً خدایانی از دودکش یا چاله اجاق به قلمروی انسان‌ها وارد می‌شوند که ماهیت آتشین دارند، مانند پانوتل که در واقع همان خدای ثور (Thor) در اساطیر اسکاندیناوی است. ثور خدایی است نیرومند، مسلح به چکش که نماد توفان و رعد و آذرخش، درختان بلوط، حامی نوع بشر، تقدس، درمان و حاصلخیزیست. پانوتل با هدایا و با جامه قرمز رنگ که نمادی از آتش است، در اصل در حالی از راه دودکش وارد خانه می‌شد که لباسش را دوده و خاکستر گرفته بود. رنگ سیاه دوده همراه با رنگ قرمز آتش و رنگ توسی خاکستر با هم نمادی سه‌گانه می‌سازند. همین رنگ‌های قرمز و سیاه، یعنی آتش و دود را می‌توان در جامه و چهره حاجی فیروز نیز دید. آیین ظهور خدایی آتشین مربوطه به مراسمی بوده که در فصل سرما و برای مبارزه با غول برف و یخبندان برگزار می‌شد، مانند آیین خدای یول (Yule) در اساطیر اسکاندیناوی که در دوران مسیحیت با کریسمس یکی شد. مراسم یول پیش از پایان دسامبر و آغاز ژانویه برگزار می‌شد. جزئیات آیین یول معلوم نیست، اما ظاهراً شرکت‌کنندگان

جن { می‌خوانند.^۱ این نام‌ها همگی به حضور موجودات غیرانسانی اشاره دارند، نکته‌ای که واژه «بهستان» در مفهوم دوم: جایگاه موجودات بهتر (از ما) خود به خوبی بیانگر آن است. در نزدیکی بهستان، در دهستان اوریاد دریاچه‌ای به نام پری وجود دارد که آن هم اشاره به اعتقاد مردم منطقه به وجود موجودات غیرزمینی دارد. «بهستان خرابه» نام روستایی است در خلخال (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). همراهی واژه «خرابه» با این نام-جای به باوری کهن در خصوص حضور برخی موجودات غیرانسانی در ویرانه‌ها اشاره دارد. همچنین بهستان با گونه بیستان/Bīstān نام روستایی است در دهستان بسطام واقع در شهرستان چابپاره شمال دریاچه ارومیه در آذربایجان غربی. در نام این روستا نیز همان جابجایی آوایی بین beh و bī دیده می‌شود. بهستان نام جایگاهی در گیل-خواران از بخش‌های شهرستان جویبار در مازندران نیز هست. جزء «به» را در چندین نام‌جای نزدیک به ساختار موارد پیشین می‌توان دید.^۲

۶- -bagastāna* جایگاه انسان‌های خداگونه:

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه بغستان اینگونه می‌خوانیم: «فغستان. بهستان. بیستون. بیت الاصنام (مفاتیح، ص ۷۴). مرکب از بغ + ستان (ادات مکان). همین کلمه است که بهستان و بیستون شده (از حاشیه برهان، چ معین). به معنی جایگاه خدایان بوده است،

بسیار می‌نوشیدند و برای سال نو، مردگان و برای خورشید و روشنی در برابر تاریکی زمستان قربانی می‌کردند. با تغییر تقویم و جابجایی زمان آغاز سال نو، این آیین جزئی از مراسم نبرد جاودانه بهار و زمستان و جشن حاصلخیزی زمین شد. به همین ترتیب، آنچه در برخی از فرهنگ‌های متأخر خاور نزدیک/میان‌تحت عنوان دیو یا جن شناخته می‌شود، گوهری آتشین داشته، با ظهور هاله‌ای از دود آشکار می‌شده و یکی از وظایفش برآوردن آرزو و دادن هدایایی بوده همچون دانه‌های گوناگون که در اصل نماد حاصلخیزی زمین به شمار می‌رفتند. در قرآن سوره حجر، آیات ۲۶ و ۲۷ و سوره الرحمن آیات ۱۴ و ۱۵ نیز به آفرینش جن از آتش اشاره شده است. در باور مردمان برخی از موجودات غیرانسانی از جمله اجنه معمولاً در خرابه‌ها یا مکان‌های نمناک مانند حمام یا چاه زندگی می‌کنند.

^۱ نام دیگر این کوه «آدم داش» است که گونه تلفظی ایرانیان ترک‌زبان برای «آدم تاش» یا «ساخته شده توسط (حضرت) آدم» می‌باشد. با توجه به داستان خروج حضرت آدم از بهشت، او نیز در زمره هیبوط کنندگان قرار دارد.
^۲ ممکن است جزء «به» در این نام‌جای‌ها تنها به مفهوم «بهتر» اشاره داشته، ارتباطی به باورهای دینی نداشته باشد، کماینکه این جزء برای نام برخی از شهرهای ساسانی (مانند گندی شاپور یا بیشاپور؟) نیز در نظر گرفته شده است، اما نکته‌ای که دقت و ظرافت نظر بیشتری را طلب می‌کند، تشابهات ساختاری با نام‌جای‌هاییست که چنین احتمالی را نمی‌توان برای آنها در نظر گرفت؛ ازاینرو مجدداً متذکر می‌شود که همه اینگونه موارد باید با دقت بررسی شوند. در اینجا فهرست تعدادی از این موارد ارائه می‌شود (برای این نام‌جای‌ها رک پاپلی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۴): بهک (Behak)؛ به‌جرد/بهجرد (Behja/erd)؛ بهکندان (Behkandān)؛ بهجرد آباد (Behjard)؛ بهدان (Behdān)؛ بهمان (Behmān).

زیرا در عهد هخامنشی و تا چند قرن بعد بگ، نام پروردگار عالم بوده است (سبک شناسی بهار، ج ۱، ص ۳۱). خانه خدا. خانه بتان. بتخانه... در دیگر فرهنگ‌های فارسی، از جمله معین، عمید و برهان قاطع نیز واژه فغستان در معانی «بتخانه/بتکده؛ حرمسرا(ی پادشاهان)؛ و (کنیز) خوب‌رو، یار و محبوب» آمده است.

فغستان/Fayestān: مفهوم «بتخانه/بتکده» برای واژه «فغستان» به صورت باستانی آن بازمی‌گردد. با تعمیم معنای کمال وجودی خداوند به انسان‌ها، هر انسان زیبا و کامل، بویژه زنان زیبا، خود بت‌هایی قابل تحسین و ستایش و محل اجتماع آنها «بتکده» قلمداد شد و از اینجاست مفاهیم «نیک‌روی، زیبا» و «حرمسرا» برای فغستان.

۷- -bagastāna* به عنوان نام خاص:

در منابع تاریخی پس از اسلام «بیستون» چندین بار به عنوان نام خاص یا عنوان برای مردان ثبت شده است (نک مرعشی، ۱۳۶۳). از جمله این موارد است نام شاهان محلی سلسله زیاریان تیرستان و گرگان (رابینو ۱۳۸۳: ۱۴۱) و نیز پادوسبانان تیرستان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۱۹۴-۲۱۲).

امروزه ۳۰۲ مورد «بیستون» به عنوان نام مردان در ایران به ثبت رسیده است که از این تعداد ۱۳۸ مورد متعلق به استان آذربایجان غربی، ۱۲۳ مورد کردستان، ۳۹ مورد کرمانشاه، ۱ مورد اردبیل و ۱ مورد مربوط به استان مازندران می‌باشد.^۱ در مقابل تنها ۶ مورد نام «بیستون» برای زنان به ثبت رسیده، شامل ۵ مورد در کردستان و ۱ مورد در استان پارس. نکته قابل توجه اینکه از گونه «بیستان/Bīstān» ۴ مورد برای زنان در آذربایجان غربی گزارش شده است، اما صورت احتمالی «Bēstān» به دلیل شباهت کامل نگارشی آن با بُستان(بوستان= باغ) به بررسی دقیق موردی نیاز داشته، پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج است. هیچ موردی از «بغستان» یا «بغستون» به عنوان نام خاص چه برای زنان و چه مردان به ثبت نرسیده است. اما فردوسی «فغستان» را نام دختر کید هندی آورده است.^۲

^۱ آمار فوق برگرفته از پایگاه اطلاعات جمعیت در سازمان ثبت احوال کشور است. این اطلاعات با مجوز رسمی در اختیار نگارنده قرار داده شدند.

^۲ فغستان چو آمد بمشکوی شاه یکی تاج بر سر ز مشک سیاه

۸- نتیجه

«بیستون» که زمانی لقبی برای ایزدی بود، برای مؤمنان ظرف ظهور او تلقی می‌شد. این موجود الهی بیش از هر چیز «بخشنده قدرت، برکت و ثروت» بود، ارزش‌هایی که در جامعه هندواروپایی آغازین در کنار تندرستی، معیارهایی آرمانی برای شادی قلمداد می‌شدند و سده‌ها پس از جدایی این اقوام همچنان اهمیت خود را حفظ کرده، در دو بُعد در زندگی مردمان جاری شدند: (۱) بُعد بیرونی در قالب نیایشگاه‌های ویژه نیایش آنان که سرانجام به ایجاد استقرارگاه‌های انسانی گرد آنها ختم شد، و (۲) بُعد درونی، به یمن جلوه‌گری برکات آنان در وجود انسان‌ها یا به عبارتی دیگر، شکل‌گیری باورها حول «ستون یا محور الهی».

*bagastāna-	نیایشگاه - Baga	جایگاه بغ ←
*bagastāna-	کسی که Baga در وجودش جای گرفته	جایگاه (ایزد) - Baga

با همه آنچه در درازای زمان بر باورها گذشت، خاطره بسیاری از نیایشگاه‌های کهن و خداوندگاران‌شان اگر نه در اندیشه مردمان که در گنجینه واژگان‌شان باقی ماند، قلمرویی به چشم نزدیک اما در عمل گاه بسیار دور از دسترس. ردیابی بازمانده‌های نام‌هایی چون «بیستون» در واژه‌هایی که به ظاهر از اصل خود فاصله‌ای قابل توجه گرفته‌اند، لزوم توجه بیشتر به بار معنایی واژه‌های مهجور و حفظ نام‌های کهن را یادآوری می‌کند چراکه هر یک حافظ بخشی از فرهنگ ریشه‌دار این سرزمین کهن‌اند.

فهرست نشانه‌های اختصاری:

NW: North West
RV.: Rig Veda
SW: South West
Y.: Yasna

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۳). *تاریخ طبرستان (التدوین فی احوال جبال شروین)*. مقدمه، تحشیه، تعلیقات: میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- بهار، ملک الشعرا (به تصحیح) (۱۳۸۱). *تاریخ سیستان*. تهران، معین.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست*. تهران، توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۹). *فرنبغ دادگی، بندهش*. تهران، توس.
- بهزادی، رقیه (۱۳۶۸). *بندهش هندی، متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)*. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بندهش ایرانی، چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱ تهمورس دینشاه. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۸۸). فرهنگ آدابها و مکانهای مذهبی کشور. مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

پاکزاد، فضل الله (۱۳۸۴). بندهشن، جلد ۱: متن انتقادی. تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. رابینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳). سفرنامه مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴). فرهنگ سغدی. تهران، فرهنگان.

ماهیار نوابی، یحیی - محمود طاووسی (بی تا). دستنویسهای پهلوی ک ۲۰، ک ۲۰ ب، ارداویرافنامه، بندهش و جز آن. گنجینه دستنویسهای پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۴۸. شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز.

ماهیار نوابی، یحیی - دستور ک. جاماسپ آسا - محمود طاووسی (۱۳۵۸). دستنویس ت د ۲، بندهش ایرانی، روایات امید اشاوہستان و جز آن، بخش نخست. گنجینه دستنویسهای پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۵۴. شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز.

ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۷۴). یادگار زریران. متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه. تهران: اساطیر.

متن‌های پهلوی، بخش‌هایی از بندهش، زند و همن یشت، دینکرد. چاپ عکسی از روی مجموعه دستور هوشنگ. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۰.

مرعشی، سیدظہیرالدین (۱۳۶۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. تهران، چاپ دیبا.

Bailey, H. W. 1988. "BAGA, an Old Iranian term for 'god', sometimes designating a specific god. i. General". In *Encyclopedia Iranica Online*, ed. by Ehsan Yarshater. In print: vol. III, Fasc. 4, 403-406.

Bartholomae, Ch. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg.

Benveniste, É. (1932). "Le mémorial de Zarēr, poème pehlevi mazdeén". *JA*, vol. CCXX, 245-293.

Boyce, M. 1975-1982. *A History of Zoroastrianism*. Vols. 1, 2. Leiden.

Cheung, J. 2007. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden-Boston.

Dalal, R. 2014. *Hinduism: An Alphabetical Guide*. India: Penguin.

Diodorus Siculus' *Library of History*, published in Vol. I of the Loeb Classical Library edition, 1933. http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Diodorus_Siculus/2A*.html

Durkin-Meisterernst, D. 2004. *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Belgium, Prebols.

Geldner, K.F. (ed.) 1896. *Avesta, The Sacred Book of The Parsis*. Stuttgart, Kohlhammer.

Henning, W. B. 1960. "The Bactrian Inscription". *BSOAS*, XXIII, 47-55.

Henning, W. B. 1977a. "Surkh Kotal". *BSOAS* 18, 366-371.

- Henning, W. B. 1977b. "Surkh-Kotal and Kaniška." In *W. B. Henning Selected Papers*. Tehran and Liège, 632-643 (= *ZDMG* 115, no 1, 1965, 75-87).
- Humbach, H. 2003. "The Great Surkh Kotal Inscription". In *Religious themes and texts of pre-islamic Iran and Central Asia, Studies in honour of Prof. Gherardo Gnoli*, ed. By Carlo G. Cereti et al. Wiesbaden.
- Jamasp-Asana, J.D.M (ed.). 1897. *Pahlavi Texts, Transcription, Translation*, vols I & II. Iranian Cultural Foundation. Bombay: Fort Printing Press.
- Kent, R. (1953). *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*. New haven-Connecticut, American Oriental Society.
- Kreyenbroek, Ph. G. 2008. "On the Construction of Zoroastrianism in Western Iran". *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 22, 47-56.
- Lakshman, S. 1967. *The Nighaṇṭu and The Nirukta, The Oldest Indian Treatise On Etymology, Philology And Semantics*. Delhi-Varanasi-Patna, Motilal Banarsidass.
- Luschej, H. 1968. "Studien zu dem Darius-Relief in Bisutun". *AMI* 1, 63-94.
- MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London, Oxford University Press.
- Schwarz, P. 1896-1921. *Iran im Mittelalter nach den arabischen Geographen* (seven volumes), vol. IV. Leipzig.
- Sims Williams, N. 1988. "**BAGA**, an Old Iranian term for 'god', sometimes designating a specific god. iii. The Use of Baga in Names". In *Encyclopedia Iranica online*, ed. by Ehsan Yarshater. In print: vol. III, Fasc. 4, 405-406.
- Skjaervo, P.O. 1997. "On the Middle Persian Imperfect". In E. Pirart, ed., *Syntaxe des Langues Indo-iraniennes anciennes*. Colloque International, Sitges (Barcelona) 4-5 mai 1993, *Aula Orientalis Supplementa* 6, Barcelona: Editorial AUSA, 161-188.
- Zimmer, St. (1988). "**BAGA**, an Old Iranian term for 'god', sometimes designating a specific god. ii. In Old and Middle Iranian". In *Encyclopedia Iranica*, ed. by Ehsan Yarshater. In print: vol. III, Fasc. 4, 404-405.